

# سره‌سازی زبان پاری

با پیام دوستیها به لرستان کام نهادم . بارها به لرستان رفته بودم اما این بار چهره‌های تازه داشت . چهره‌های تازه و غبار زدوده ، و در پی نشانه‌های نوید بخش همه گوشه و کنار و دشت و کوهسار آنرا در بهاری شقایق بار دیدم .

آرمان همیشگی من آشنائی با گویشهای لری ولکی بود . گویش‌های لری ولکی که خود شاخه‌ای از پهلوی دری است میتواند در پاک سازی زبان پاری از واژه‌های بیگانه پاری به شن شیفتگان سره سازی زبان پاری باشد .

هنگامی که سخن به (( پاکسازی )) زبان پاری کشانده میشود ، انگیزه کوشش‌ها برای واژه‌یابی و واژه‌سازی که همان پاسخ به نیازهای آن برای یافتن برابرها و پاکسازی از واژه‌های بیگانه است بدیده مآید .

با سرودی بی‌پایان به سرچشمه زبان پاری رسیده بودم . کار واژه‌یابی و نوآوری در زبان پاری به باور من کار نیکوآسانی است چه هر زبانی دارای ریشه‌ای پا بر جا باشد با سانی به نیازهای تازه زبان و نو واژه‌یابی‌ها پاسخگو است . اما این اندیشه که زبان را براه خود بگذاریم تا از راه نیاز هر واژه‌ای وارد آن شود تنها باین بهانه که زبانهای دیگر هم از زبان ما یاری گرفته و واژه‌هایی از آن برده و بکار می‌برند اندیشه‌ای ناروا بلکه زیان بار است . هر زبانی را ویژگی‌هایی است که اگر آنها را دستخوش ول‌انگاری کنیم بزودی توان هم آهنگی ، هم رنگی ، هم آوایی ، و همیاری واژه‌های خود را از دست میدهد . دیگر باتکیه به دارائی‌های ریشه‌ای و پایه‌ای و فرآورده‌های پهلویی و شاخه‌ای نخواهد افزود .

زبان همانند باغ گلی است که باغبان کاردان و آگاه بایستی همواره در پیراستن و آراستن آن بکوشد و بگفته کشاورزان آنرا (( و بچین )) کند و علفهای هرزه و پیچک‌های نوحاسته ناخواسته آن را بدور بریزد و بجای آن گل‌های زیبا و نشاط انگیز بنشاند .

کلام زیبای حافظ میتواند شاهدهی بدین گفتار باشد :

باغبان چو من زینجا بگذرم حرامت باد گر بجای من سروی غیر دوست بنشانی

ماندن و جاگرفتن واژه‌های بیگانه در زبان پارسی از آنروست که در پیراستن و آراستن این زبان کوتاهی شده است و شاید بتوان گفت که پس از فردوسی دیگر کسی درین باره کوشش ننموده است. هم اکنون واژه‌های بسیاری در زبان پارسی هست که با بودن آنها باز هم همگان از بکار بری همتاها و برابره‌های تازی آن باز نمی‌ایستند. اینکار هیچ انگیزه‌ای مگر کوتاهی ندارد. برای نمونه همین واژه ((کوتاهی)) که واژه‌ای رساست در پارسی هست و پیوسته واژه ((قصور)) را بجای آن بکار می‌برند. در پاره‌ای جاها نیز هنگامیکه کوشش میشود از بکار بری پاره‌ای واژه‌های بیگانه خودداری شود بجای واژه فرانسه یا انگلیسی واژه دیگری را که بیگانه تر و رونا آشنا تر است می‌آورند، که این خود پذیرا و پسندیده نیست.

زبان پیوسته دستخوش زبان پذیری است و اگر کوشش نشود پس از چندی دگرگونی چشمگیری در آن پیدا می‌آید، پس همانند ((محیط زیست)) نیاز به پاکسازی دارد و گیاهان هرزه را باید از آن دور کرد. زبان تا آنجا که میشود بایستی یکدست و پاک باشد. به واژه‌های از روی نیاز در زبان پارسی ساخته شده بنگریم می‌بینیم پاره‌ای از آنها نیکو است مگر آنکه نارساست و یکدست نیست. اینها را مردم ساخته‌اند. یکدست نبودن پاره‌ای از آنها بدان روست که ریشه‌های واژه‌ای را نداشته‌اند. برای نمونه ((نور افکن)) بارها گفته آمده است. شاید بهتر بود ((پرتو افکن)) باشد، نه نور افکن، زیرا ((پرتو افکن)) سنگین است و در زبان حاگیری آن آسان نیست. کسی هم تاکنون نیامده آنرا درست کند. یکبار دوستی از سرگفتگو پرسید خوب بجای آن چه بگوئیم. در پاسخ چند واژه ((فنی و صنعتی)) را برایش گفتم و پذیرفت، و نه تنها پذیرفت بلکه شایستگی و بایستگی آنها را نیز ستود. من ((نور افکن)) را ((پرتو بخش)) آورده‌ام.

نمونه‌های دیگر از این دست اند:

پارسی پیشنهادی من

بیگانه

سینما	سیما نما
تلویزیون	سیما پخش
رادیو	آوا پخش

واژه‌هایی نیز بیشتر ساخته و پیشنهاد کرده‌اند که خوب بوده است. مانند:

تلگراف	بی سیم
اتومبیل	خودرو

واژه ((خودرو)) را نیروهای شاهنشاهی بکار می‌برند و آشنائی زیادی بدست آورده

است.

اینها نمونه‌هایی بود. از اینگونه زیاد است که اگر از بکاربری اینسان واژه‌های بیگانه خودداری نشود بزودی تندآب واژه‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی زبان مارا دگرگون خواهد کرد.

نیاز همیشگی زبان به واژه‌های نو از دیده پیشرفت دانش و صنعت چیزی است که روز بروز نمایان تر میگردد. آشکار است که برای پیدا کردن واژه‌های ((علمی و فنی)) بایستی 'زدانش‌پژوهان' ((فن و صنعت)) در واژه‌سازیها و برابر یابی‌ها یاری گرفت. نخست اینکار بس دشوار بپایانماید، اما هنگامی که واژه‌های پایه‌ای پیدا شوند و در دست باشند کار بسی آسان خواهد شد. برای نمونه واژه ((تکنولوژی)) را میتوان به بررسی گرفت. این واژه از ((تکنو)) یا ((تکنیک)) برای ((فن صنعتی)) و پسوند ((لوژی)) لوژیک برای ((منطق)) و یا (روش برهانی) ساخته شده است، که بایستی نخست برابرهایی پایه‌ای برای این دو واژه یافت و سپس واژه یکجا بجای واژه ((تکنولوژی)) پیدا آورد.

اینک واژه‌های ریشه‌ای و پایه‌ای را از کجا بیابیم؟

ریشه‌زبان ما ((سانسکریت)) است و پهلوی دری که گویش‌های لری ولکی از آن هستند با هم میتوانند راه را برای هرگونه واژه‌پروری هموار سازند. ریشه پاره‌ای از زبانها اروپائی ((لاتین)) است که با بکاربری واژه‌های پایه‌ای آن و بکار گرفتن پیشوندها و پسوندهای ((یونانی))، واژه‌های ((علمی و فرهنگی و طبیعی و فنی و صنعتی)) ساخته می‌شوند. امروزه در دانشگاههای بزرگ اروپا و امریکا برای واژه‌یابی و واژه‌سازی، به Greek and Latin روی می‌آورند و از آنها بهره میگیرند. باری، آشنائی با گویشهای لری و لکی لرستان توامان با گویشهای دیگر گوشه‌های کشور، برای من آغاز کار است. در این رهگذر آشنائی با ادب شناسان آن دیار دست داد که آرزوی یاریهای آنان بسی نوید بخش میتواند بود.

در جائیکه بر شمردن نام یکایک آنان از توان این نیشته بیرون است، شایسته میدانم از مهمان نوازی و راهنمائیهای دوستان ادب پرور ((رادبو تلویزیون)) استان لرستان، میانگان خرم آباد سپاسگزاری نماید. (میانگان = مرکز)

در پایان تعری چندکماز سرور آفرینی بهار گل‌آور لرستان مایه گرفته و از رادبو خرم‌آباد نیز پخش گردیده ره آورد دوستان مینماید.

### دختر لر

بسودای توسرگردان بدشت و کوهسارانم  
ببویت غوطه وردر بستر لطف بهارانم

باقصای لرستان دور از شهر و دیارانم  
نشیب کوهها پوشیده انبوه شقایقها

تو رشک زالهائی ، من سرشگ سبزه زار انم  
 فریید یاد لبخندت ، نهان و آشکار انم  
 توشوق شاخساری ، من طراوتهای بارانم  
 فرود آی ای گل قاصد ، که از چشم انتظارانم  
 بخوان ای دختر لر ، تا بیاد آری زیارانم  
 سخنگو با توشب تا صبح از شب زنده دارانم  
 نواسر داده در مستی ، ولی از هوشیارانم  
 از آنها پاسداری کن ، که من از رهگذارانم

کوههای لرستان ۳۷/۳/۴

### خرم آباد

گلت بشکفت ، از شوق تماشا پردر آوردم  
 بهر شورا فرین نقشی ، تو را شیرین تر آوردم  
 سرا مدغم ، ولی در راه آن عمری سر آوردم  
 گلاب پرتو خورشید ، در جام زر آوردم  
 گناه آنکه امیدی و رای بساور آوردم  
 من آن بازم که پیروزی بیمن شهپر آوردم  
 در این دشت شقایق شعر را را منگر آوردم  
 ره آلود شبش ، ایما ی ماه واختر آوردم  
 چه شد ((شهرین)) که از نوع عشق را در خاطر آوردم

خرم آباد ۳۷/۲/۲۷

من اندوه بیابانم ، تو آوای نی چوپان  
 تو در آبی ، تو در سبزه ، تو در نوری ، تو در سایه  
 بگلبرگ نوازشها ، لبانت بوسه میروید  
 بروء یائی شناور چون گل اندیشه های من  
 سرود رقص چوبی را ، با هنگ لری خوانی  
 ثنا خوان در پرستشگاه رازی نیازیها  
 صدای خنده کبان مست از دره میآید  
 سرود عشق و یاد یار ماند در دلت "شهرین"

بهارت آمد از خواب رهائی سر بر آوردم  
 خبر داری که یادت شد عروس داستانهایم  
 براه دوستی پایان غم پایان کارم شد  
 نثار صبح دیدارت ، بدست خدمت نرگس  
 ز حسرت چکه های صبر می ریزد بنومیدی  
 ستیز با زها بازاغها مشغول سازنده است  
 بمرز خرم آبادم ، که آباد است و جان پرور  
 نسیم شامگاهانش ، پیام راز و نجواهاست  
 ببرگ خاطر ام نقش زد پیدایش عشقی

بقیه از صفحه ۱۵

بسیار سخت خواهد شد و از طرف دیگر قوای روسیه ضمن عقب نشینی به آذربایجان میریزند  
 بیاد دارم شب در هیئت دولت به وزیر فرهنگ گفتند برو روی نقشه وضع سرحدات ما با  
 روسیه را بیان کن و فرمودند باید در تمام سرحدات قرنطینه بگذاریم که اسباب شیوع مرض